روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۴ آذر ۱۳۹۴ • ۱۳ صفر ۱۴۳۷ • ۲۵ نوامبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۵۷ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۱۲ • اذان صبح فردا ۵:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۵۰

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آچارکشی

شاعر درست‌وحسابی

● **پوریا عالمی:** به نظر ما، شاعران و سیاست‌مدارها دو روی یک سکه هستند. این‌طوری که سیاست‌مدارها تمام انرژی‌شان را می‌گذارند تا زندگی خودشان را به قیمت بدشدن زندگی مردم، خوب کنند. شاعران هم تمام انرژی‌شان را می‌گذارند تا زندگی مردم را - حتی - به قیمت بدشدن زندگی خودشان، خوب کنند. هرچی هم که سیاست‌مداران خراب می‌کنند شاعران تعریف زیبایی را تغییر می‌دهند و چیزی پیدا می‌کنند که امید بدهند. در یک کلام سیاست‌مداران رنگ را می‌پاشند به زندگی، شاعران دستمال گرفتند پاک می‌کنند. به نظر ما دوره شاعرها تمام شده. چون الان همه سیاست‌مدار شده‌اند. قبلا ۱۰تا سیاست‌مدار بود که چهارتا شاعر به‌راحتی از پسشان برمی‌آمدند. الان متأسفانه همه سیاست‌مدار شده‌اند و چهارتا شاعر هم که از قبل مانده‌اند با چه کتاب شعری می‌توانند جادو کنند؟ والا. قدیم سیاست‌مدارها مردم را دماغ‌سوخته می‌کردند و شاعران را سینه‌سوخته. الان همه دوگانه‌سوز شده‌اند. شاعره صبح با سیاست‌مداره جلسه داره، عصر برای مردم شعر ضدسیاست‌مداری می‌خونه شب هم مانیفست هنر برای مردم توی فیس‌بوک منتشر می‌کنند. حالا همه اینها را گفتیم که بگوییم باید برای چهارتا شاعر درست‌وحسابی که هستند به احترام بایستیم و کلاه از سر برداریم. هرچند کاری که شاعرجماعت در قرن ما می‌کند، حکایت همان بابایی است که کنار دریا نشسته بوده با یک سطل ماست و قاشق‌قاشق ماست را در دریا می‌ریخته. ازش می‌پرسند داری چه کاری می‌کنی؟ می‌گوید دارم دوغ درست می‌کنم. انگار بگوید دارم شعر می‌گویم، پاسخ بدهند: ولی با یک سطل ماست که این دریا دوغ نمی‌شود. طرف بگوید می‌دانم نمی‌شود اما اگر بشود چی می‌شود... . توی دریای زندگی سیاست‌زده ما، توی این‌همه آلودگی که دریای زندگی ما را پر کرده، توی این بلبشوی غم‌انگیز، یک شاعر کنار دریا نشسته و دارد با حوصله ورق‌به‌ورق و سطربه‌سطر شعر می‌نویسد. اگر آرام نامش را صدا کنیم برمی‌گردد، به ما می‌خندد و چند جوک و خاطره درگوشی برایمان تعریف می‌کند. او برای ما از شعر حرف نخواهد زد. او هیچ ادایی درنمی‌آورد. چون خودش است. خودِخودش. و خودِخودش شعر محض است هرچند برای ما از شعر حرف نزند و در گوش ما طنزهای غیرقابل‌انتشارش را بیان کند تا بخندیم. تا ما به زندگی با همین سرووضع ناامیدکننده‌اش، امیدوار شویم. نامش را آرام صدا کنیم و بهش بگوییم به قول خودت حتما اگر تو باشی حوادث طور دیگری اتفاق می‌افتد؛ احمدرضا احمدی‌جان ما.

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی

گفتار

خبر سلامتِ احمدرضا، آسوده‌ام کرد

هوشنگ کامکار

عجیب است که صبح سه‌شنبه، با همسرم یادی کردم از احمدرضا و گفتم که باید با او تماس بگیرم تا دوباره مرا پر از انرژی و شور زندگی کند و چندساعتی نگذشته بود که خبردار شدم، در بیمارستان بستری شده است. دوستی من و احمدرضا احمدی، عمری بیشتر از ربع قرن دارد؛ یعنی لااقل ۲۵ سال است که او را می‌شناسم و آثارش را پیگیری می‌کنم. شخصیت احمدرضا احمدی، شخصیتی چندبُعدی است؛ شعرهای حزن‌آلود او در کنار حضور شادی‌آور و پرانرژی‌اش، همواره دوستان نزدیک و دوستداران و هوادارانش را تحت‌تاثیر قرار داده و می‌دهد. او یک انسان به تمام معناست؛ دوست‌داشتنی و متفاوت. سال‌هاست که هرروز لااقل یک‌بار تلفنی صدایش را می‌شنوم. گاهی حتی برای اینکه غم و غصه‌ام کاسته شود، تلفنش را می‌گیرم. زنگ می‌زنم که به قول معروف، شارژم کند. او هم مرتب از کار و فعالیتش حرف می‌زند، جوک تعریف می‌کند، با وجود اینکه بیمار است، شادی و انرژی را از طریق همین تماس تلفنی به آدم می‌رساند و جان تازه‌ای به من می‌دهد. در همه این سال‌ها، آن‌قدر دقیق و جدی درباره کارش حرف زده، که من از خودم خجالت می‌کشم، می‌گویم ببین احمدرضا با اینکه بیمار است تا این حد کار و برنامه دارد و آن‌وقت من کمتر از او کار می‌کنم.

صبح، شنیدن خبر بستری‌شدنش در بیمارستان نگرانم کرد، اما ظهر سه‌شنبه که مطلع شدم حالش بهبود پیدا کرده و مرخص شده، خیالم آسوده شد. او هنرمندی است که شخصیتش ورای شعر و شاعری قرار دارد و طبعا خبر بستری‌شدنش در بیمارستان خیلی‌ها را از جمله خود من نگران کرده. برایش آرزوی سلامتی و بهبود دارم. دلم می‌خواهد همچون همیشه به خانه‌اش زنگ بزنم و با هم حرف بزنیم و او باز هم با همان قلب پاک و ساده‌اش من را پر از انرژی و شور زندگی کند.

پیشنهاد

شهر چیست جز مردم؟

شرق: ثمیلا امیرابراهیمی از نقاشانی است که در گوشه دنج خود سکنی گزیده است، اما هربار که با نقاشی‌هایش به گالری‌های نقاشی می‌آید اتفاقی مهم است. او بیش از ۳۰ نمایشگاه انفرادی داشته و در ۷۰ نمایشگاه گروهی آثارش را ارائه داده است. در ۱۴ سال گذشته به طور متوسط هر چهارسال نمایشگاه انفرادی برگزار کرده است. اما این‌بار به‌سراغ یک سؤال مهم رفته است: «شهر چیست جز مردم؟» و نگاه خودش به این سؤال در آثاری جلوه کرده که با پاستیل خلق کرده و آنچنان بدیع است که مخاطب را خیره می‌کند. می‌توان گذر تهران را در آنها دید هم‌چنان که او نوشته است: «اگر در دهه ۶۰ از بناها و محلات قدیمی، کوچه‌باغ‌ها و درختان کهن‌سال شهرمان برداشتی مستقیم و کمابیش امپرسیونیستی داشتم، از اواسط دهه ۷۰، نقاشی از فضای شبانه شهر لحنی تازه به کارهایم داد. کارهای این نمایشگاه، اینجا و اکنون تهران و زندگی به‌هم‌پیوسته شهر و مردم آن را نشان می‌دهد. تغییرات تهران در سه‌دهه اخیر چنان باورنکردنی است که به نظر می‌آید کارهای گذشته‌ام مربوط به شهری و روزگاری دیگر است». تا ششم آذر این آثار در گالری ویستا در خیابان میرعماد، خیابان ۱۲، پلاک ۱۱ برقرار است.

همین حوالی

بسته پستی یا مفتوحه پستی؟

جواد ماه‌زاده: وقتی بسته پستی شما دربسته به شما تحویل نشود، چه حالی می‌شوید؟ وقتی ببینید بسته پستی شما عمدا با کارد برش داده شده و نامه و عکس‌های خصوصی‌تان دست خورده و اثر انگشت بازدیدکنندگان محترم روی آنها مانده، چه حسی به شما دست می‌دهد؟ البته که نامه‌نگاری به یمن پیشرفت فناوری‌های جدید، کم‌رنگ‌تر از قبل شده است ولی هنوز هستند پدرها و مادرهایی که برای فرزندان خارج از کشورشان مرسولات پستی می‌فرستند یا از آنها عکس و هدیه دریافت می‌کنند. نامه هنوز نامه است و چیزی به نام حریم خصوصی هنوز تعریف دارد. وقتی نامه‌ای چسب می‌خورد، معنی‌اش این است که فقط باید به دست صاحبش برسد. در نامه‌نگاری به شیوه سنتی، نه چیزی به اسم هک‌شدن داریم و نه ارسال برای همه (به روش ایمیل). اگر پستچی زنگ خانه‌تان را بزند و بگوید نامه دارید و بعد بروید دم در و پاکتی بازشده تحویل بگیرید و عکس‌ها و کاغذ داخل پاکت در دستتان بریزد، به پستچی محترم چه می‌گویید؟ هفته گذشته نامه‌ای از یکی از اقوام نزدیک، که حدود ۵۰ سال است مقیم آمریکاست و از حدود ۱۰ سال پیش پایش را به ایران نگذاشته، دریافت کردیم. او عادت دارد هرازگاه به سبک موردعلاقه‌اش، اقوام نزدیک را با ارسال نامه‌ای همراه چند عکس خانوادگی جدید یا قدیمی سر شوق بیاورد. اما این بار پاکتش کاملا باز بود و هم نامه و هم عکس‌ها قبل از رسیدن به مقصد، مشاهده شده بود. وقتی پستچی پاکت سربریده را تحویل مادرم داده، کسی آنجا نبوده که به او بگوید نامه بازشده را تحویل نگیر. اما مادرم فردای آن روز به اداره پست محله رفته و به متصدیان اعتراض کرده که چرا و با کدام مجوز، نامه شخصی خانوادگی را باز کرده‌اید؟ مسئول ذی‌ربط جواب داده که کار ما نبوده و «بعضی‌وقت‌ها» در گمرک، «بعضی» از نامه‌ها را باز می‌کنند! و طوری جواب داده که انگار امری عادی است و اعتراض هم بی‌فایده. مادرم وقتی از آن مسئول توضیح بیشتری خواسته، او گفته که به بعضی از نامه‌ها مشکوک می‌شوند و بازشان می‌کنند. این جواب بسیار مایه حیرت بود. نامه‌ای که دریافت کرده بودیم، از لحاظ شکل و حجم و تمبر روی پاکت، چیزی بود شبیه نامه‌های قدیمی و نمی‌دانیم چه چیز شک‌برانگیز یا قابل‌توجهی در ظاهر آن بوده است. سؤال اینجاست که آیا باید قبول کنیم گمرکی‌ها مثل اعضای خانواده یا پزشکان، محرم ما هستند؟ کدام قانون اجازه دسترسی به حریم شخصی افراد را به اداره پست یا گمرک می‌دهد؟ و حرف دیگری که متصدی اداره پست به ما زد، شاید جالب‌تر از اینها باشد. او با تأکید بر اینکه نامه شما از آمریکا آمده است، گفت: «آمریکایی‌ها ما را تروریست می‌خوانند و ما هم آنها را. برای همین زیاد هم عجیب نیست اگر نامه‌هایی که از آنجا می‌رسد باز شود».

سامسونگ
SAMSUNG

FOOD SHOWCASE یخچال

انتخاب راحت غذای دلخواه

سامانه‌دهی هوشمند
قفسه بندی بیرونی (Showcase) و فضای داخلی (Innercase)
حداکثر تازگی و طراوت
سیستم سرمایش فلزی – جریان هوای یکنواخت
کمپرسور اینورتر دیجیتال
۱۲۳ ماه ضمانت کمپرسور

فقط با ضمانت سام سرویس ۸۲۵۵-۰۲۱